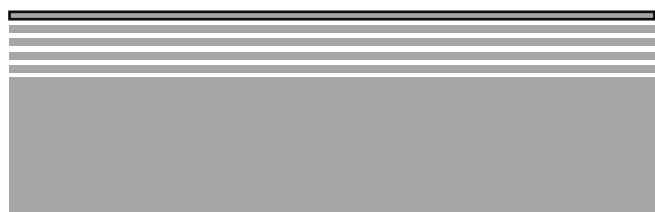




مسئله توسل به اموات بانگاہی به آیہ ۲۲ سورہ مبارکہ فاطر

کریمہ قوی دست*



◆ چکیده

وهاییان با استناد به آیه ۲۲ سوره مبارکه فاطر که فرموده: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾ سماع موتی را منکرند و معتقدند توسل و شفاعت به مردگان به علت عدم سماع موتی، صحیح نیست. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مفسران اهل سنت این آیه شریفه را در مقام تشبیه کافران به مردگان دانسته‌اند؛ لذا استناد وهاییان را به آیه شریفه برای نفی جواز توسل، نمی‌توان پذیرفت و ادعایشان بدون دلیل است.

کلیدواژگان: سماع، توسل، حیات برزخی، اموات، شرک، سوره فاطر.

◆ طرح مسئله

خداوند عزوجل در آیه ۲۲ سوره مبارکه فاطر می‌فرماید:

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾؛

و هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند. خداوند پیام خود را به گوش هر کس بخواهد، می‌رساند و تو نمی‌توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور خفته‌اند، برسانی.^۱

در مورد این آیه شریفه دو قول مطرح است:

۱. مشهور مفسران فریقین، آیه را در مقام تشبیه مشرکان به مردگان دانسته‌اند، به این معنا که: ای پیامبر، تو نمی‌توانی مشرکان معاند را هدایت کنی؛ زیرا آنها قابلیت

۱. ترجمه آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی (مدظله).

هدایت ندارند همچنان که هدایت و انذار مردگان در قبرها، نفعی به حالشان ندارد و قدرت بر اجابت این هدایت ندارند، این مشرکان معاند نیز هدایت‌پذیر نیستند.

۲. قول دوم مربوط به اقوال برخی از سران فرقه وهابیت است، مبنی بر اینکه این آیه، شفاعت و توسل بعد از ممات را نفی می‌کند؛ زیرا مراد این آیه این است که مردگان در قبرها هرگز چیزی نمی‌شنوند. لذا توسل جستن و طلب استغاثه و شفاعت از آنها، شرک است؛ چون این عمل دقیقاً شبیه عمل بت‌پرستان است که به پرستش بت‌ها اصرار داشتند؛ درحالی که نه می‌شنوند و نه قدرت بر اجابت دارند.

در زمینه قول دوم، این پرسش مطرح است که ادله وهابیان بر استناد جستن به این آیه چیست؟ و تا چه مقدار این ادله را می‌توان پذیرفت؟ آیا این قول با سایر آیات و اقوال دیگر در این زمینه همخوانی دارد؟ یا خیر؟

♦ قول اول: اقوال مفسرین اهل سنت

تفسیر مفسران اهل سنت در ذیل تفسیر آیه شریفه ۲۲ سوره مبارکه فاطر، همگی همسو با یکدیگر است و آیه را در مقام تشبیه دانسته و در گفته‌های خویش به آن تصریح کرده‌اند. برای نمونه یکی از مفسران آنان می‌نویسد: احیا و اموات، تمثیل برای کسانی است که داخل اسلام می‌شوند و کسانی که بر کفر اصرار می‌ورزند و از قبول اسلام سر بر می‌تابند. وی در ادامه بیان می‌کند که در این آیه شریفه خداوند خطاب به رسولش می‌فرماید: «تو (ای رسول) نمی‌توانی کسانی را که بر قلب‌هایشان مهر زده شده است، هدایت کنی؛ زیرا این افراد همانند مردگان در قبرها می‌باشند».^۱

در تفسیر دیگری در این زمینه آمده است که: در این آیه خداوند افرادی را که بر قلبشان مهر زده شده است، به مردگانی تشبیه کرده که قدرت بر اجابت ندارند و همان‌گونه که اصحاب قبرها قدرت بر اجابت و درک سخنان تو را ندارند، کفار نیز

۱. زمخشری، جارالله، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص ۶۰۸.

سخنان تو را نمی‌پذیرند و از حق روی بر می‌تابند؛ چرا که این افراد همانند مردگان می‌باشند.^۱

مشابه این گفتار از صحابه و تابعین در ذیل این آیه شریفه وارد شده است: ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ﴾. این آیه مثلی از خداوند برای اهل طاعت و اهل معصیت است. قتاده می‌گوید: این آیه همچون آیه ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى﴾ است که خداوند برخی را بر برخی دیگر برتری داد؛ همچون بنده مؤمن با دیده‌ای بینا که کردارش مؤثر و زنده است و در جهت مخالف، کافر است که در حقیقت بنده‌ای مرده است و چشم، قلب و کردارش نیز مرده‌اند.^۲

مفسران قدیم و جدید می‌گویند در آیه ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ﴾، مراد از زندگان همان افراد عاقل و فهمیده است، و مردگان افراد جاهل، نادان و سرکش‌اند. قتاده نیز می‌گوید: تمام اموری که خداوند در این آیات ذکر کرده، مثل هستند و در بردارنده این معنایند که همان‌گونه که این امور قابل جمع نیستند، کافر و مؤمن نیز قابل جمع نیستند. و در آیه ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾ مراد کفار هستند که بر اثر کفرشان قلب‌هایشان مرده است و همان‌گونه که قدرت بر شنواییدن مرده را نداری، قدرت بر شنواییدن افراد کافری را که قلب‌هایشان مرده است نیز نداری و آنان هدایت نمی‌پذیرند. در واقع آنان همچون اهل قبورند که شنواییدن تو برای آنان، نه سودی برایشان در بردارد و نه آنها هدایت تو را خواهند پذیرفت.^۳

در تفسیر قرآن العظیم نیز این‌گونه بیان شده است: خداوند متعال فرمود: همان‌گونه که کور و بینا، تاریکی و نور، سایه آرامش‌بخش و بادهای داغ و سوزان، اموری متباین و مخالف هم‌اند؛ زندگان و مردگان نیز این‌گونه‌اند و این دو هرگز مانند هم نخواهند بود؛

۱. حقی، اسماعیل، روح‌البیان، ج ۷، ص ۳۳۹.

۲. طبری، ابن جریر، جامع‌البیان، ج ۱۲، ص ۱۲۹.

۳. قرطبی، ابوبکر فرج محمد، جامع‌الاحکام، ج ۱۴، ص ۳۴۰.

همان طور که فرمود: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا»^۱ و «مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَى وَالْأَصَمِّ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا»^۲.

حاصل اینکه مؤمن دانا و شنواست؛ به گونه‌ای که در راهی مستقیم در دنیا پیش می‌رود تا در آخرت در سایه‌سار درختان و نزد چشمه‌های بهشتی آسوده‌خاطر مستقر گردد و کافر و نابینا کسی است که در تاریکی و گمراهی قدم برداشته؛ به گونه‌ای که هیچ راه مفری از آن ندارد، بلکه همچنان در گمراهی و ضلالت در دنیا و آخرت باقی خواهد ماند.

تفسیر سخن خداوند در آیه شریفه ۲۲ «وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ» نیز این است که همان گونه که هدایت بعد از مرگ سودی به حال مردگان نخواهد داشت، هدایت کفار نیز این گونه است و دعوت و هدایت تو برای آنان سودی دربر ندارد.^۳

یکی دیگر از مفسران اهل سنت نظری مشابه با این آرا بیان کرده و گفته است: «وَمَا يُسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ»، مثالی دیگر برای مؤمنین و کافرین است؛ گرچه برخی گفته‌اند مراد علما و جاهلان است، و تفسیر «وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ»، تشبیه کفار و سرکشان به مردگان است که بر کفر خویش اصرار می‌ورزند، و آیه شریفه درصدد بیان عدم هدایت چنین افرادی است.^۴

اقوالی که در اینجا مطرح گشت، نمونه‌ای از اقوال بی‌شمار مفسران اهل سنت است که تفاسیر دیگر اهل سنت نیز در این زمینه بحث کرده‌اند و برای رعایت اختصار، از ذکر اقوال آنان خودداری کردیم.^۵

۱. سوره انعام (۶)، آیه ۱۲۲.

۲. سوره هود (۱۱)، آیه ۲۴.

۳. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۵۵۲.

۴. بیضاوی، عبدالله، انوار التنزیل، ج ۲، ص ۲۷۱.

۵. زحیلی، وهبة بن صطفی، تفسیر الوسیط، ج ۳، ص ۲۱۳؛ همو، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج،

ج ۲، ص ۲۵۳؛ محلی و سیوطی، تفسیر جلالین، ص ۴۴۰.

یکی از شاگردان ابن تیمیه در بیانات خویش راجع به روح به این آیه شریفه اشاره کرده و گفته است: سیاق آیه نمی‌خواهد بگوید که اهل قبور هیچ چیزی نمی‌شنوند، بلکه مراد این است که شنوندن و انداز مردگان، بهره‌ای و نفعی برای آنها در بر ندارد.^۱ با توجه به اقوال مطرح‌شده از سوی مفسران اهل سنت، این آیه در مقام بیان تمثیل حال منکران و مشرکان به مردگان در قبرهاست. بدین معنا که همان‌گونه که انذار و هدایت تو برای مردگان در قبرها سودی ندارد و آنان قدرت بر اجابت و هدایت را ندارند، مشرکان معاند و مصرّ بر کفر نیز همچون مردگان سودی از هدایت تو نمی‌برند.

♦ قول دوم: اقوال وهابیان درباره آیه شریفه ۲۲ سوره فاطر

قول دومی که در این پژوهش مطرح است، اقوال برخی از بزرگان وهابیت است. اکثر آرا و نظرهای آنها در باب آیه مورد بحث، عدم سمع مردگان و شرک دانستن استغاثه و طلب حاجات از آنهاست. آنها می‌گویند: اصل در این است که مردگان به طور عام صدای زندگان و دعای آنها را نمی‌شنوند؛ همان‌گونه که خداوند تعالی در آیه ۲۲ سوره فاطر می‌فرماید: «و تو شنونده آن کسانی که در قبرها هستند، نیستی».^۲ بر همین اساس این افراد این‌گونه نتیجه می‌گیرند که استغاثه و توسل به اموات شرک است و دعا و خواندن پیامبر و یاری جستن از او بعد از وفات، چه در نزد قبر یا دور از آن برای برآورده شدن حاجات و از بین رفتن سختی‌ها، شرک و باعث خروج از اسلام است.^۳

۱. ابن قیم جوزی، الروح، ص ۵۹ - ۶۰.

۲. «الأصل أن الأموات عموماً لا يسمعون نداء الأحياء من بني آدم ولا دعاءهم كما قال تعالى: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ﴾» (ر.ک: جریسی، خالد بن عبد الرحمن: سلسلة فتاوى علماء البلد الحرام، العقيدة، القسم الثاني، ص ۶ - ۷).

۳. «دُعَاءُ النَّبِيِّ نِدَاؤُهُ وَالِاسْتِعَاثَةُ بِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ فِي قَضَاءِ الْحَاجَاتِ وَ كَشْفِ الْكَرْبَاتِ شَرَكٌ يُخْرِجُ مِنَ مِلَّةِ الْإِسْلَامِ، سِوَاءَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ قَبْرِ، أَمْ بَعِيداً عَنْهُ» (ر.ک: همان).

آنان با استناد به آیه ۲۲ سوره فاطر و آیات مشابه دیگر^۱ می‌گویند: وقتی که مردگان صدای ندا کنندگان را نمی‌شنوند، چگونه در پی برآوردن حاجت‌های آنان بر می‌آیند؟^۲

ابن تیمیه نیز توسل جستن و طلب حاجت از پیامبر ﷺ بعد از وفاتش را توسل ممنوع معرفی می‌کند.^۳ و در جایی دیگر می‌گوید که امت اسلامی بر این مبنا اتفاق نظر دارند که خداوند استغاثه، ابتهال، نمازگزاردن و ساختن مساجد بر قبور را تشریع نکرده است.^۴

دلیل ابن تیمیه بر شرک دانستن توسل و استغاثه در کنار مردگان، یکسان دانستن این عمل با عبادت اوثان و شبیه‌بودن آن با عمل پیروان نصارا و مشرکین است. وی در این باره می‌گوید: بر همین اساس گذشتگان بر این امر اتفاق داشته‌اند که هیچ قبری از قبور انبیا و غیر آن استلام نگردد و مسح نشود و قصد دعا یا درخواستی از آن نشود؛ زیرا این امور از اسباب شرک و عبادت بت‌هاست و این همان زیارت بدعی است که همانند دین نصارا و مشرکان است؛ چرا که قصد زائر این است که دعایش نزد قبر اجابت گردد و یا اینکه مرده را می‌خواند و به وی استغاثه می‌کند و می‌خواهد که

۱. مانند: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (سوره جن (۷۲)، آیه ۱۸)؛ «وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ» (سوره مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۱۷)؛ «إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بَشِرْكُمْ وَلَا يُبَيِّنُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ» (سوره فاطر (۳۵)، آیه ۱۴).

۲. «فاذا كان الموتى لا يسمعون من يدعوه، فكيف يجيبونهم بتحقيق حاجاتهم» (ر.ک: ابوسریع، زکی بن محمد، ارشاد العباد الى بطلان التوسل والاستمداد، ص ۳۳).

۳. «و إن أريد التوسل بسؤاله و دعائه، أو طلب الدعاء منه بعد وفاته ﷺ. أو التوسل بذاته أو جاهه و حقّه فهو توسل ممنوع» (ر.ک: ابن تیمیه، احمد، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۷۹۳).

۴. «و قد اتفق أئمة الإسلام على أنه لا يشرع بناء هذه المشاعر على القبور، و لا يشرع اتخاذها مساجد و لا يشرع الصلوة عندها. و لا يشرع قصدها لأجل التعبد عندها بصلاة أو اعتكاف أو استغاثه أو ابتهال أو نحو ذلك» (ر.ک: ابن تیمیه، احمد، مجموعه فتاوی شیخ الإسلام، ج ۲۷، ص ۳۲۶).

حاجاتش داده شود و مشکلاتش از بین روند و این امور بدعت‌هایی هستند که پیامبر و اصحابش انجام نمی‌دادند.^۱

نکته تأمل برانگیز در قول دوم

با توجه به اقوال مطرح شده از سوی وهابیان می‌توان گفت موضع نزاع وهابیان در مسئله توسل با توجه به آیه ۲۲ سوره مبارکه فاطر^۲ و آیات دیگر^۳ این است که پس از وفات پیامبر ﷺ یا اولیای الهی، استغاثه و شفاعت از آنان نارواست؛ چه اینکه مردگان قادر بر شنیدن و اجابت درخواست استغاثه‌کنندگان نیستند. بر همین اساس استغاثه و توسل جستن به آنها شرک است و این عمل شبیه عمل مشرکان در عبادت بت‌هاست؛ زیرا از منظر وهابیان مردگان پس از وفات مانند بت‌های جامد بی‌جان می‌شوند و استغاثه به مردگان مانند عبادت اصنام است که مشرکان انجام می‌دهند.

♦ نقد و بررسی

اشکالات چندی بر این قول وارد است؛ از جمله ادله فراوانی در قرآن و مصادر سنی وجود دارد که مردگان پس از وفات حیات دارند و صدای ما را می‌شنوند؛ زیرا

۱. «و لهذا اتفق السلف علی أنه لا یستلم قبراً من قبور الأنبیاء و غیرهم، و لا یتمسح به و لا یستحب الصلاة عنده، و لا قصده للدعاء عنده أو به؛ لأن هذه الأمور كانت من أسباب الشرک و عبادة الأوثان، ﴿وَقَالُوا لَا تَنْدَرُنَّ آلَ مُحَمَّدٍ وَلَا تَنْدَرُنَّ وَدَّاءَ وَلَا سُوءَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا﴾ (سوره نوح (۷۱)، آیه ۲۳) و هذه الأمور و نحوها هي من الزیارة البدعية و هي من عمل دين النصارى و المشركين و هو أن يكون قصد الزائر أن يستجاب دعاؤه عند القبر أو أن يدعوا لميت و يستغيث به و يطلب منه أو به على الله في طلب حاجاته و تفريج كرباته، فهذه كلها من البدع التي لم يشرعها النبي و لا فعلها أصحابه و قد نص الائمة على النهي عن ذلك» (ر.ک: ابن تیمیه، احمد، پیشین، ج ۲۷، ص ۲۴).

۲. ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾؛ «و هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند! خداوند پیام خود را به گوش هر کس بخواهد، می‌رساند و تو نمی‌توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور خفته‌اند، برسانی!» (سوره فاطر (۳۵)، آیه ۲۲).

۳. ﴿وَقَالُوا لَا تَنْدَرُنَّ آلَ مُحَمَّدٍ وَلَا تَنْدَرُنَّ وَدَّاءَ وَلَا سُوءَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا﴾؛ «و گفتند: دست از خدایان و بت‌های خود برندارید (به‌خصوص) بت‌های «ود»، «سواع»، «یغوث» و «نسر» را رها نکنید!». (سوره نوح (۷۱)، آیه ۲۳).

یکی از مسائل مسلم قرآنی این است که مردگان حیات برزخی دارند^۱ و شهیدان^۲ و کافران^۳ نیز دارای چنین حیاتی‌اند و این نگرش که انسان همراه با مرگ فنا می‌پذیرد، نگرش مادی صرف است که هستی را هم‌سطح و همسو با ماده و مرگ را به نوعی پایان زندگی انسان می‌داند.

نکته دیگری که در این باب مطرح می‌گردد، این است که به‌رغم تفکر وهابیان مبنی بر ناتوانی مردگان در شنیدن، انسان در دنیا می‌تواند با عالم ارواح ارتباط داشته باشد و با آنها سخن بگوید؛ چنان‌که آیات زیادی در این زمینه وجود دارد؛ از جمله آیه ۷۸ سوره مبارکه اعراف در مورد مرگ دسته جمعی قوم صالح^۴ سخن گفتن حضرت صالح با اجساد بی‌جان آنها^۵ و ماجرای حضرت شعیب^۶ که همه این آیات نشان‌دهنده امکان برقراری ارتباط زندگان با عالم ارواح است.

۱. سوره آل عمران (۳)، آیات ۱۶۹-۱۷۱؛ سوره یس (۳۶)، آیات ۲۶-۲۷. شایان ذکر است که نظر وهابیان در مورد حیات برزخی این است که این حیات نوعی از زندگی است که حقیقت آن را خدا می‌داند و ما از ماهیت آن آگاه نیستیم. به عبارت دیگر، برزخ مانع و حاجزی میان زنده‌ها و اموات است. بنابراین نمی‌توان با مردگان ارتباط برقرار نمود. این گروه در این زمینه به آیه ۱۰۰ سوره مبارکه مؤمنون استناد می‌جویند: «وَمَنْ وَرَّاهُمْ بِرِزْقٍ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ». آیت الله سبحانی در جواب این شبهه فرموده‌اند که عدم شناخت حقیقت حیات برزخی مانع از شناختن آثار و ویژگی‌های آن نیست. و قرآن به بعضی از ویژگی‌های حیات برزخی اشاره کرده است؛ از جمله در سوره آل عمران (۳)، آیات ۱۶۹-۱۷۱ و معنای حاجز بودن برزخ نیز یعنی مانع از بازگشت مردم به زندگی دنیوی است، نه مانع از ارتباط؛ چنان‌که در آیه ۱۰۰ سوره مؤمنون این امر تبیین گشته است.

۲. «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ * فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيُسَبِّحُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْقَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ إِلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ اللَّهِ وَالْفَضْلِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ» (سوره آل عمران (۳)، آیات ۱۶۹-۱۷۱).

۳. «قُلْ يَتُوقَاكَ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» (سوره سجد (۳۲)، آیه ۱۱).

۴. «فَاخَذْنَاهُمُ الرِّجْفَ فَأَضْجَعُوا فِي دَارِهِمْ جَائِعِينَ» (سوره اعراف (۷)، آیه ۷۸).

۵. «قَوْلِي عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَصَحَّتْ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ التَّائِبِينَ» (سوره اعراف (۷)، آیه ۷۹).

۶. «الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَبًا كَانَ لَمْ يُعْتَوِ فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَبًا كَانُوا هُمُ الْحَاسِرِينَ * قَوْلِي عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَصَحَّتْ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ» (سوره اعراف (۷)، آیات ۹۲-۹۳).

در میان خود اهل سنت نیز ادله فراوانی در باب وجود چنین ارتباطی وارد شده است؛ از جمله ابن قیم جوزی، شاگرد ابن تیمیه، در این زمینه کتابی به نام *الروح* نگاشته است. وی می‌گوید: اینکه سلام‌کننده بر اهل قبور می‌گوید «سلام بر شما که در خانه قوم مؤمنان آرمیده‌اید»، خطابش متوجه کسانی است که می‌شنوند و شعور دارند، و گر نه سخن وی به منزله خطاب به امر معدوم و جمادات خواهد بود که لغو و بیهوده است. سلف نیز بر این مطلب اتفاق نظر دارند و روایات متواتر نیز دلالت می‌کنند که مردگان زیارت زندگان را می‌شنوند و از سلام و خیرات آنان خوشحال می‌شوند.^۱

در روایتی دیگر آمده است: در جنگ بدر آن‌گاه که مشرکان قریش کشته شدند و اجساد آنان در میان چاهی ریخته شد، پیامبر صلی الله علیه و آله بر سر چاه آمد و به آنان چنین خطاب کرد: همسایگان بدی برای رسول بودید، از خانه و کاشانه بیرونش کردید و با او به جنگ برخاستید. من آنچه را که خدایم وعده کرده بود، حق یافتیم. در این هنگام کسی به رسول خدا گفت: با مردگانی سخن می‌گویی که اجسادشان از هم پاشیده است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: تو از آنها شنواتر نیستی. میان من و نزول فرشته عذاب که مأمور آنهاست، فاصله‌ای جز روی گردانی من از آنها نیست.^۲

روایتی دیگر از صحیح مسلم آن است که می‌گوید: پیامبر گرامی اسلام وارد بقیع می‌شد و اهل قبور را با جمله زیر مورد خطاب قرار می‌داد و می‌فرمود: «السلام علیکم دار قوم مؤمنین و اُتاکم ما توعدون غداً مؤجلون و إنا إن شاء الله بکم لأحقون».^۳

در واقعه جنگ جمل نیز نقل شده است که گذر امیرالمؤمنین علی علیه السلام به جسد کعب بن سور^۴ افتاد. دستور داد او را بنشانند. آن‌گاه به وی خطاب کرد که آنچه

۱. «و قد شرع النبی لأمته إذا سَلَمُوا على أهل القبور أن یُسَلِّمُوا علیهم سلام من یُخاطَبونه فیقول: السلام علیکم دار قوم مؤمنین و هذا خطاب لمن یسمع و یعقل و لولا ذلك لکان هذا الخطاب بمنزلة خطاب المعدوم و الجماد و السلف مجمعون على هذا و قد تواترت الآثار عنهم بأن المیت یعرف زیارة الحی له و یستبشِرُ به» (ابن قیم جوزی، پیشین، ص ۵).

۲. قرطبی، ابوبکر محمد، *التذکرة فی أحوال الموتی و أمور الآخرة*، ص ۲۴۶.

۳. مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، جزء ۲، ص ۶۴، باب ما یقال عند دخول القبر.

۴. وی قاضی بصره بود که مردم را به جنگ با حضرت علی علیه السلام دعوت می‌نمود.

پروردگارم به من وعده داده بود، درست یافتم. آیا تو نیز آن را درست یافتی؟ حضرت آن گاه بدن او را رها کرد و به سراغ جسد طلحه رفت. با همان شیوه با وی سخن کرد. یکی از اصحاب به آن حضرت گفت: با کسانی سخن می‌گویی که سخن تو را نمی‌شنوند! حضرت جواب داد: به خدا قسم، سخن مرا شنیدند؛ همچنان که مشرکان بدر سخن رسول خدا را شنیدند.^۱

قرطبی نیز که یکی از مفسران اهل سنت است، در تفسیر خود از امیرمؤمنان (علیه السلام) نقل می‌کند سه روز پس از دفن رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، عربی بیابان نشین آمد و خود را روی قبر آن حضرت افکند و از خاک آن بر سر خود ریخت و عرض کرد: ای رسول خدا، شما فرمودید و ما شنیدیم و شما از خدا دریافت کردید، ما هم از شما دریافت کردیم. از جمله آیاتی که بر تو نازل شد، این آیه بود که ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُوكَ﴾ و من بر خود ستم کرده و آمده‌ام که تو برایم طلب آمرزش کنی. پس از قبر صدایی برخاست که تو بخشیده شدی.^۲

نکته دیگری که آوردنش خالی از لطف نیست، این است که چنان که در ابتدای بحث از نگاه تفاسیر بیان گردید، منظور آیه ۲۲ سوره مبارکه فاطر، مشرکانی هستند که سخن گفتن و ارشاد پیامبر با آنان سودی نداشت و هرگز او را اطاعت نمی‌کردند. بر همین اساس قرآن کریم سخن گفتن با مشرکان را به سخن گفتن با مردگان تشبیه کرده است. بنابر این وجه تشبیه، اصل شنیدن یا نشنیدن نیست، بلکه وجه تشبیه بی‌فایده بودن سخن گفتن با هر دو گروه است. چنان که قبلاً سخن ابن‌قیم جوزی را مطرح ساختیم که گفته است خداوند هرگز نمی‌خواهد بگوید نمی‌توان با مردگان در قبر سخنی گفت که از آن بهره گیرند و هرگز خداوند نمی‌خواهد بگوید مردگان در قبر

۱. شیخ مفید، حرب/الجمل، ص ۱۹۵.

۲. قرطبی، ابوبکر فرج محمد، پیشین، ج ۳، ص ۲۲۹. قرطبی روایات دیگری نیز در کتاب التذکرة فی أحوال الموتی و أمور الآخرة در بابی به نام «باب ما جاء أن الميت یسمع ما یقال ذکر کرده است. (ر.ک: قرطبی، ابوبکر فرج محمد، التذکرة فی أحوال الموتی و أمور الآخرة، ص ۲۴۶).

اهل شنیدن نیستند؛ در حالی که پیامبر فرمودند مردگان صدای نعلین تشییع کنندگان را می‌شنوند.^۱

ابوالفرج حنبلی نیز در کتاب خویش با نام *أحوال القبور و أحوال أهلها إلى النشور* در ذیل آیه ۲۲ سوره مبارکه فاطر می‌گوید: از سماع در آیات مذکور دو معنا می‌توان برداشت کرد: یکی ادراک و فهم کلام، و دیگری استجاب و نتیجه و ثمر آن، که مراد از این آیات، معنای دوم است، نه معنای اول؛ چرا که این آیات کریمه در سیاق خطاب به کفار است که دعوت به هدایت و ایمان را اجابت نمی‌کردند.

ابوالفرج با استشهاد به آیه شریفه «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا» می‌گوید: در این آیات شنیدن و دیدن از کفار نفی شده است و اینکه کفار نیز ندای ایمان و هدایت را بشنوند، به همین منوال است. بنابراین نفی در آیات کریمه، می‌تواند متوجه اثربخشی و فایده شنوایی باشد که عبارت از اجابت کردن و پاسخ‌دادن است و این غیر از نفی فهم و درک است؛ چراکه ممکن است فهم و درکی باشد، ولی پاسخی شنیده نشود.^۲

نکته آخر اینکه حتی اگر بر فرض محال قبول کنیم مردگان پس از مرگ همچون بت‌های جامد می‌شوند که نه می‌شنوند و نه می‌توان با آنها ارتباط برقرار نمود، باز هم نمی‌توان اتهام شرک از جانب وهابیان به سایر مسلمین را پذیرفت؛ چرا که تشبیه

۱. ابن‌قیم جوزی، پیشین، ص ۴۵-۴۶.

۲. و اما قوله «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الضُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلُوا مَدِيرِينَ» (سوره نحل (۱۶)، آیه ۸۰) و «وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَالْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ» (سوره فاطر (۳۵)، آیه ۲۲). فان السماع يطلق و يراد به ادراك الكلام و فهمه، و يراد به الاسماع الانتفاع به و الاستجابة له و المراد بهذه الآيات نفى الثاني دون الأول، فانها في سياق خطاب الكفار الذين لا يستجيبون للهدى و لا للإيمان إذا دعوا إليه؛ كما قال الله تعالى: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْإِطْعَامِ بَلْ هُمْ أَصْلٌ أُولَئِكَ هُمُ الْفَافِلُونَ». (سوره اعراف (۷)، آیه ۱۷۹). الآية في نفى السماع و الإبصار عنهم؛ لأن الشيء قد ينفي لانتفاء فائدته و ثمرته. فإذا لم ينتفع المرء بما يسمعه و يبصره، فكانه لم يسمع و لا يبصر، و سماع الموتى هو بهذه المثابة، و كذلك سماع الكفار لمن دعاهم إلى الإيمان و الهدى (ر.ك: ابی‌الفرج، عبدالرحمن، *أحوال القبور و أحوال أهلها إلى النشور*).

عمل موحدان به عمل مشرکان در این زمینه قیاسی نادرست و غلط است. با دقت در عمل این دو گروه هیچ وجه تشابهی یافت نمی‌گردد؛ مشرکان بت را می‌پرستیدند و با این دید به پرستش آنها اهتمام داشتند که بت را انداد یعنی خدا یا شریک وی می‌نامیدند: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ﴾.^۱ آنان عزت و ذلت خویش را به طور کامل در دست بت‌ها می‌دانستند: ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِّيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾.^۲ همچنین سود و زیان را در دست بت‌ها می‌دیدند: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾.^۳ از بت‌ها طلب نصرت و یاری می‌کردند: ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَّهُمْ يَنْصُرُونَ﴾.^۴ و عقیده داشتند که خدا تدبیر امور عالم از جمله زندگی بشر را به فرشتگان و اختران و انسان‌های مقرب واگذار کرده است و انسان برای تقرب به خدا باید آنها را عبادت کند: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾؛^۵ اما عمل موحد دقیقاً بر خلاف این امور است و این امر بسیار جاهلانه است که نسبت شرک به شخص موحد دهیم و عمل او را با مشرکین و بت‌پرستان یکی بدانیم.

◆ ثمره بحث

با توجه به مطالبی که مطرح گشت، می‌توان گفت:
آیه ۲۲ سوره مبارکه فاطر ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾ ناظر بر این مطلب است که ای پیامبر، مشرکانی که با آنها سخن می‌گویی، همچون مردگان هستند که هر چه با

۱. سوره بقره (۲)، آیه ۱۶۵.

۲. سوره مریم (۱۹)، آیه ۸۱.

۳. سوره یونس (۱۰)، آیه ۱۸.

۴. سوره یس (۳۶)، آیه ۷۴.

۵. سوره زمر (۳۹)، آیه ۳، ر. ک: جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، توحید در قرآن.

۶. سوره فاطر (۳۵)، آیه ۱۰؛ سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۳۶.

آنها سخن بگویی، فایده‌ای در بر ندارد؛ زیرا چنان‌که مردگان در قبرها دیگر قابلیت هدایت و قدرت بر اجابت ندارند، مشرکان نیز قابلیت هدایت ندارند و درخواست تو را اجابت نمی‌کنند، و وجه تشبیه در این دو امر اصل شنیدن یا عدم شنیدن نیست، بلکه وجه تشبیه، هدایت‌نپذیرفتن و عدم اجابت است، به عبارت دیگر، اسماع در اینجا به معنای ادراک و فهماندن است، نه اسماع به معنای شنواندن؛ لذا پندار وهابیان مبنی بر عدم شنوایی و بت دانستن مردگان، بنابر آیه ۲۲ سوره مبارکه فاطر و شرک‌دانستن توسل و استغاثه به مردگان پنداری غلط است و این امر با توجه به آیات و روایات اثبات گشت.

◆ منابع

۱. ابن تیمیہ، احمد عبدالحلیم: **مجموعۃ فتاویٰ شیخ الاسلام**، نشر و توزیع دارالکلمۃ الطیبۃ، مطبعة المدنی، المؤسسه السعودیہ بمصر، چاپ اول، ۱۴۱۶ق/ ۱۹۹۵م.
۲. _____: **اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة اصحاب الجحیم**، تحقیق ناصر عبدالکریم العقل، ریاض: مکتبۃ الرشد، الطبعة ۲، ۱۴۱۱ق.
۳. ابن عبدالوہاب، عبدالرحمن بن حسن بن محمد: **قرۃ عیون الموحیدین فی تحقیق دعوة الأنبیاء والمرسلین**، دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۴ق/ ۲۰۰۳م.
۴. ابن قیم جوزی: **الروح**، بیروت: دارالکتب العلمیہ، ۱۳۹۵ق.
۵. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل: **تفسیر القرآن العظیم**، دار النشر مؤسسہ قرطبہ، مکتبۃ أولاد الشیخ للتراث، چاپ اول، ۱۴۱۲ق/ ۲۰۰۰م.
۶. ابن ہشام: **سیرۃ النبویہ**، مصر: مطبعة البابي الحلبي، ۱۳۷۵.
۷. ابوسریع، زکی بن محمد: **إرشاد العباد إلى بطلان التوسل والإستمداد**، دار الحضارہ للنشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۲۸ق/ ۲۰۰۷م.
۸. ابی الفرج حنبلی، عبدالرحمن: **أهوال القبور وأحوال أهلها إلى النشور**، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ پنجم، ۱۴۱۸ق/ ۱۹۹۸م.
۹. حقی، اسماعیل: **روح البیان**، دار احیاء التراث العربی.
۱۰. بیضاوی، عبداللہ، عبداللہ بن عمر: **أنوار التنزیل وأسرار التأویل**، بیروت: دارالکتب العلمیہ، بی تا.
۱۱. جریسی، خالد بن عبدالرحمن: **سلسلۃ فتاویٰ علماء البلد الحرام، ۲- العقیدۃ**، القسم الثانی، چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.
۱۲. جوادی آملی، عبداللہ: **تفسیر موضوعی قرآن کریم، توحید در قرآن**، قم: نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش.
۱۳. رومی، عبدالعزیز و محمد بلتاجی، سید حجاب: **مؤلفات الشیخ الامام محمد بن عبدالوہاب**، القسم الاول، **العقیدہ**، مجموعۃ رسائل فی التوحید، صنفها و أعدھا للتصحیح و الطبع / ط: جامعۃ الامام محمد بن سعود الاسلامیہ، بی تا.
۱۴. زحیلی، وھبۃ بن مصطفی: **التفسیر المنیر فی العقیدۃ و الشریعۃ و المنہج**، دمشق - بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
۱۵. _____: **التفسیر الوسیط**، دمشق: دارالفکر، ۱۴۲۲ق.
۱۶. زمخشری، جار اللہ: **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجہ التأویل**، قم: نشر ادب حوزہ، بی تا.
۱۷. شیخ مفید: **حرب الجمل**، قم: مؤسسہ بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
۱۸. طبری، محمد بن جریر: **جامع البیان**، بیروت: ۱۴۰۸ق.
۱۹. عثیمین، محمد بن صالح: **فتاویٰ العقیدۃ و أركان الإسلام**، قاہرۃ: دار ابن المیثم، بی تا.

٢٠. فوزان، صالح بن فوزان: **منهج الامام محمد بن عبد الوهاب في مسألة التكفير**، دارالسنة للنشر، چاپ اول، ١٤٢٨ق.
٢١. قرطبي، ابوبكر فرج محمد: **التذكرة في أحوال الموتى وأمور الآخرة**، تحقيق يوسف علي بديوي، جزء اول، دمشق، بيروت: دار ابن كثير، چاپ اول، ١٤١٩ق/ ١٩٩٩م.
٢٢. _____: **الجامع لأحكام القرآن**، قاهره: دارالكتاب العربي، ١٣٨٧ق.
٢٣. قشيري، مسلم بن حجاج: **صحيح مسلم**، ٨ جزء در ٢ ج، مصر: مطبعة محمد علي مبيح، بی تا.
٢٤. محلی و جلال الدين سيوطی: **تفسير جلالين**، موقع التفاسير: <http://www.altafsir.com>